

گزارشی از وضعیت زنان کارگر

کانون مدافعان حقوق کارگر

زمانی که مساله حقوق زن، حقوق اجتماعی و یا دستمزد او مورد بررسی قرار می‌گیرد، بدون استثنا واژه‌ی پدرسالاری، مردسالاری و یا بسیارعینی و واقعی تر(ولی چندش آور) نرسالاری در ذهن انسان زنده می‌شود؛ ولی واژه تنها شکلی از یک پدیده پنهان ضد بشری است، با درون مایه‌ای طبقاتی و سرشتی استثمارگر. بهره‌کشی انسان از انسان از دورترین هزاره‌ها تا به امروز، در نرم‌ها و قوانین مختلف، ولی همیشه در دفاع از حقوق اقلیت حاکم، شلاقش را بر گرده‌ی زحمتکشان زن و مرد کوبیده است. استثمار و وحشیانه، بسیار وحشیانه، زیرا با نیروی کار چون یک کالا یا ابزار برخورد می‌کند و در عمل او را فاقد ارزش انسانی می‌دانند و با معیار بازار، درون مایه انسانی او را ندیده می‌گیرند و نیازمندی‌های حیاتی برای بازتولید نیروی کارش به فراموشی سپرده می‌شود.

ولی در کنار این بهره‌کشی عام، شاهد استثمار مضاعف نیمی از افراد جامعه نیز هستیم که مرد استثمار شده در این شیوه‌ی ستم و بهره‌کشی، نیز خود را در آن سهیم می‌کند: آری استثمار زن، مادر، همسر. آن هم با عقب‌مانده‌ترین مناسبات بادیه‌نشینی. ارزش زن در این نوع مناسبات عشیره‌ای چیز نیست در حد یک زیرانداز "تجدید فراش" چون هر مرد ناقص‌العقلی می‌تواند (حتا در قرن بیست و یکم) زن را چون زیلوی کهنه‌ای دور بیاندازد و یک یا چند تایی دیگر اختیار کند. (احکام برده‌داری جنسی) تاسف بارتر اینکه این برده‌داری جنسی و استثمار وحشیانه‌ی نیروی کار زن در جامعه‌ای صورت می‌گیرد که در تاریخ گذشته‌اش علاوه بر احترام به شخصیت زن، حقوق زنان کارگر در مقابل تخصص برابر مساوی بوده و در اکثر کارگاه‌های بزرگ دوره‌ی هخامنشی به دلیل توانایی مدیریت آنان، سرپرست‌های کارگران زن و مرد، یک زن بوده است. (۱)

سررشته‌ی تمام این مناسبات واپس‌گرایانه‌ی موجود در دستان کهنه اندیشان دلال صفتی است که در سایه نشسته‌اند و ریسمان‌ها را می‌کشند. این واسطه‌ها و دلال‌ها آن چنان از خرد اقتصادی، اجتماعی بیگانه هستند که درکی از توسعه‌ی اجتماعی صنعتی و علمی ندارند. حتا ضرورت صنعتی شدن جامعه برای تداوم زندگی اجتماعی برای رسیدن به توانایی تولید کالایی را نمی‌فهمند و آن را مترادف با کفر (به خطر افتادن منافع اقتصادیشان) می‌دانند. تنها معیار ارزش این اقتصاددانان در قدرت صدای جرنج سکه‌های طلائی است که آن را برای تعیین عیارش با دندان محک بزینند. همان برده‌فروشان کریمه‌دیروزیند که به جای شتر و کجاوله، بر بنز و ... می‌نشینند و با پول نفت، شرکت‌های بین‌المللی خرید و فروش را اداره می‌کنند که دفتر اصلی‌شان در لندن و ... است.

استنادی که به حقوق زنان کارگر در دوره‌ی هخامنشیان کرده‌ام هرگز بدین جهت نبوده که آن را جزو افتخارات ایرانیان امروز بدانم. هرگز. این ارزش‌های بالای انسانی که در تاریخ بشر استثناست، افتخاری است برای مردمان همان زمان با فرهنگ و مناسبات آن دوره. ما را همین بس که در قرن بیست و یکم حداقل حقوق زنان کارگر و نیروی کار زن را ندیده می‌گیریم و آن چنان ستم اقتصادی بر زنان وارد می‌کنیم که واژه‌ی استثمار مضاعف دارای آن درون مایه‌ای نیست که بتواند بار این بهره‌کشی از زن را بیان کند.

زن به عنوان انسان حق دارد با کارش صاحب درآمدی گردد و زندگی مستقلی برای خودش تدارک ببیند. اما زن کارگر پس از ۸ الی ۱۲ ساعت کار به خانه می‌رود، در شهرهای پرجمعیت یکی دو ساعت هم وقتش در ترافیک هدر می‌شود. عاقبت خسته و فرسوده وارد خانه می‌شود، تازه با حجم عظیم کار که در انتظارش است مواجه می‌گردد. کار اصلی زن زحمتکش تازه شروع می‌شود. سامان دادن خانه، پختن غذا برای فردای خانواده، ترو خشک کردن کودکان و خدمت به "آقای خانه". به هر حال او زن است و طبق اصول سنت‌های مردسالارانه وظایفی به عهده‌ی اوست. ولی زمان برای انجام این همه کار با توجه به مقدار ساعات کار بیرون کافی نیست. پس چه باید کرد؟ در شرایط موجود پاسخی وجود ندارد. علت مبارزه پیگیر کارگران در سطح بین‌المللی و ایران برای پایین آوردن ساعات کار به ۸ ساعت در روز که متاسفانه امروزه، برخلاف منافع زحمتکشان به ۱۲ ساعت هم رسیده است، صرفاً به دلیل ضرورت اوقات فراغت برای بازتولید نیروی کار هدر رفته و رسیدگی به آموزش و تربیت کودکان است که نیروی کار آینده را تشکیل می‌دهند که باز هم این در خدمت ساختار سرمایه‌داری است ولی به قیمت هزینه حداقل درآمد کارگر و زندگی.

با وجود این همه ستم‌های چند گانه، شاهد ابعادی بزرگتر از استثمار و بی‌داد دولتی در حق زنان کارگر و جویای کار هستیم. با توجه به بیکاری مزمن جامعه‌ی ما که با رشد جمعیت جوان ایران در تضادی ستیزنده است، دولت و مجلس اصلاح طلب دست به اقدامی زد که در تاریخ جنبش کارگری ایران و کلیه‌ی دوره‌های پس از مشروطیت به صورت عملکردی واپس‌گرا و ضد کارگری و ضد نیروی کار زنان برای همیشه به یادگار ماندگار مانده است. معاف شدن کارگاه‌های زیر ده نفر از قانون کار جزو افتخارات دولت به اصطلاح اصلاح طلب خاتمی است. این قانون ستم و بیدادی است بر جامعه کارگری ایران، که بیشترین مصیبتش بر سر زنان کارگر و جویای کار پیاده شده است. برآیند چنین شرایطی برای دختران تحصیل‌کرده و زنان سرپرست خانوار فاجعه‌بار گردیده است زیرا حداقل حقوقی که مسولان کارگاه‌های زیر ده نفر برای نیروی کار تعیین می‌کنند در مواردی حتی یک سوم حداقل حقوق قانون کار نمی‌شود. آیا با چنین درآمدی یک نیروی کار زن می‌تواند از پس پرداخت اجاره‌ی یک اتاق برآید؟ غذا، لباس و هزینه‌های دیگر را فعلا محاسبه نمی‌کنیم.

در کنار این قوانین ضدانسانی شاهد رشد پدیده‌ی "من‌پاوری" هستیم. دلالی‌نیروی کار یا "من‌پاوری" (manpovert) که از دوره‌ی سردار سازندگی در پروژه‌های نفتی بوجود آمده بود، اکنون ابعادی همه‌گیر یافته است. "من‌پاور"، ببخشید دلال محترم، کاسب است و کاسب "حبیب‌خدا" این حق اوست که زنان کارگر را به کارگاه‌ها معرفی کند و از آن حداقل حقوق که چیزی کمتر از یک سوم حداقل حقوق قانون کار است، درصدی به جیبش وارد گردد. طبق این قوانین نیروی کار باید شبانه‌روز برای سرمایه‌دار و دلال‌ها کار کند و تازه پس از ۴ ماه حقوق یک ماه را دریافت کند.

از سوی دیگر ناتوانی در ایجاد اشتغال برای میلیون‌ها جوان بیکار و سربار جامعه، فروپاشی صنایع تولیدی به دلیل واردات بی‌رویه اربابان قدرت، روند تصاعدی رشد بیکاری و فقر عمومی باعث گردید تلاش برای بیرون کردن زنان از بازار کار، با تبلیغات گسترده آغاز گردد. بازنشستگی قبل از موعد، بازخرید زنان کارمند و معلم از ترفندهایی است که سرمایه‌داری دلالی نهایت بهره را از آن می‌برد. گرچه زنان به‌رغم این همه بی‌داد اجتماعی توانسته‌اند دانشگاه‌ها را تسخیر کنند ولی در بازار کار با وجود تحصیلات دانشگاهی وضع زنان واقعا مصیبت‌بار است.

در پروژه‌های نفتی حقوق یک خانم مهندس یا لیسانس زبان برای روزانه ۱۲ ساعت کار و ماهیانه ۲۷۶ ساعت حداکثر شش صد هزار تومان است. در حالی که سرپرست یک واحد کوچک (فورمن) مبلغی معادل یک میلیون و دویست تا یک میلیون شش صد هزار تومان دریافت می‌کند. یک کارگر فنی کم‌سواد ۶۰۰ هزار تومان دریافت می‌کند. (البته اگر بعد از ۴ ماه به او بدهند) و یک جوشکار کم‌سواد حداقل یک میلیون و دویست هزار تومان دریافت می‌کند. با توجه به این که حداقل حقوق برای کارگر کم‌سواد و بی‌تخصص، آن هم برای ۱۹۲ ساعت کار در ماه، سیصد و سه هزار تومان است. اینک به حقوق یک خانم کارشناس توجه کنید که حداکثر آن شش صد هزار تومان است. مدت کار این خانم در پروژه‌ها روزانه ۱۲ ساعت کار و در ماه ۲۷۶ ساعت است. یعنی ماهانه این خانم به نسبت قانون کار ۸۴ ساعت اضافه کاری می‌کند که اگر آن را در صدی چهل قانون کار ضرب کنیم ۱۱۷ ساعت اضافه کاری می‌شود (در حالی که در پروژه تعطیلی روز آدینه را نداریم) اگر ۴ آدینه در ماه را طبق قانون کار که می‌باید نیروی کار استراحت کند و حقوق کامل دریافت نماید (زیرا اوقات فراغت برای آماده‌سازی روانی نیروی کار حیاتی است) در نظر بگیریم، می‌بینیم که یک کارشناس زن ساعات کاری معادل دو ماه کار را در یک ماه انجام می‌دهد. و حداکثر شش صد هزار تومان دریافت می‌کند که همان حداقل حقوق یک کارگر بدون تخصص و بدون سواد می‌شود.

هدف از این مطلب بیان این واقعیت تلخ است که زن در کارخانه‌ها و یا در بخش خدماتی در برابر کار و تخصص برابر با مرد، حقوقی بسیار کمتر دریافت می‌کند.

گذری می‌کنیم بر بازار کار برای زنان، در شهرهای مختلف و دستمزدهای آنان.

تبریز

یک پرستار با مدرک کارشناسی در بیمارستان خصوصی شفا، در بخش سی سی یو با روزی ۱۲ ساعت کار (که بر خلاف قوانین بین‌المللی کار است که ایران هم مقوله‌های آن را امضا کرده است) ۳۲۰ هزار تومان دریافت می‌کند که این معادل حداقل حقوق است. خانواده‌ی این خانم پرستار حداقل ۱۶ سال هزینه آموزش او را پرداخت کرده اند تا امروز پس از پایان آموزش کارمزدی معادی یک کارگر بی سواد و غیرماهر دریافت کند.

یک خانم دیپلمه در تبریز برای کار در فروشگاه تجهیزات بیمارستانی (بخش خصوصی) از ساعت ۸ صبح الی ۶ پسون ماهانه ۲۵۰ هزار تومان دریافت می‌کند، آن هم بدون بیمه و تامین اجتماعی. در بازار تبریز برای یک فروشنده‌ی زن دیپلمه در

لباس فروشی، بدون بیمه با روزانه ده ساعت کار که در مناسبت‌هایی چون جشن‌ها، ساعات کار طولانی‌تر می‌شود، آن هم بدون هیچ کارمزدی، ماهانه ۲۲۰ هزار تومان حقوق پرداخت می‌گردد.

در دفاتر هواپیمایی در تبریز خانم‌هایی با مدرک کارشناسی و تسلط به یک زبان خارجی سه ماه اول به نام آزمایشی ماهیانه با ۶۰ هزار تومان استخدام می‌شوند، در صورتی که کارفرما از کار آنها اعلام رضایت بفرماید، ادامه کارشان امکان‌پذیر خواهد شد آن هم با حقوق ماهانه ۱۵۰ هزار تومان با روزانه ۱۴ ساعت کار، از ساعت ۸ صبح تا ده شب، بدون بیمه بدون نهار. (که معمولاً با اعلام عدم رضایت دیگری را با این حقوق ناچیز به کار می‌گیرد. موارد سوءاستفاده پنهان که جای خود دارد)

حالا تصور کنید که این خانم بخواهد سربار کسی نباشد و روی پای خودش بایستد، با این درآمد ناچیز در شهری مانند تبریز، آیا می‌تواند زندگی کند؟ اگر فرض کنیم این نیروی کار بتواند یک خانه نقلی پیدا کند و پول پیش آن را هم بدهد، با این طرح حذف یارانه‌ها، آیا در آمد این خانم در حد پرداخت هزینه آب و برق خواهد بود؟ در ساختارهای اقتصادی که یارانه وجود ندارد، حداقل حقوق کارگران قادر به پاسخگویی به رفع نیازمندی‌های اولیه زحمتکشان است و وضعیت اشتغال به صورتی است که اکثریت مردم کار دارند. در حالی که در کشور ما حداقل حقوق با هزینه‌های زندگی تعاملی ندارد. وضع اشتغال که بسیار اسفبار است با سیاست‌های ناپه‌نجان برای راضی نگه داشتن صندوق بین‌المللی پول برای پیوستن به تجارت جهانی) هر روز شرایط اشتغال بحرانی‌تر می‌شود و عده‌ی بیشتری از کارگران بیکار می‌شوند. این شیوه عملکرد در حقیقت استثمار مضاعف همه‌ی مردم ایران است.

در کارخانه‌ی ساخت وسایل پلاستیکی اکثریت کارگران را زنان تشکیل می‌دهند ساعت کار این خانم‌ها از ساعت ۸ بامداد با ۸ شب برای ماهیانه ۱۸۰ هزار تومان، آن هم بدون بیمه.

سیاهکل

شرکت کلوچه‌سازی شهر صنعتی سیاهکل برای یک کارگر زن (اکثر قاطع کارگران این شرکت خانم‌ها هستند با روزانه کار ۹ ساعت در روز مبلغ ۱۸۰ هزار تومان حقوق می‌گیرند. با توجه به حداقل حقوق اداره کار که ۳۰۳ هزار تومان برای ۱۹۲ ساعت کار کرد در ماه می‌باشد، این خانم‌ها از یک سو هر ماه ۴۲ ساعت نسبت به قانون کار به صورت مجانی برای کارفرما کار می‌کنند و از سوی دیگر مبلغی معادل کمی بیش از نصف حداقل حقوق دریافت می‌کنند. با یک محاسبه دقیق می‌توان ابعاد وحشیانه‌ی استثمار زنان کارگر را بررسی کرد، با توجه به این که این کارگران بیمه نیستند. این است تاثیر فاجعه‌بار معاف شدن کارگاه‌های زیر ده نفر از قانون کار، غارت وحشیانه‌ی همه جانبه‌ی کارفرماها و فقر سیاه کارگران زن.

در شهرک صنعتی سیاهکل در یک کارگاه تولید ظروف یک بار مصرف تنها ۲ کارگر مرد اشتغال دارند با حقوق ۳۸۰ هزار تومان و بیمه هم هستند. بقیه کارگران را خانم‌ها تشکیل می‌دهد، اما با کاری معادل کار کارگران مرد، تنها به اندازه نصف حقوق مردان را دریافت می‌کنند. با روزانه‌ی کار از ساعت ۸ تا ۱۷ عصر برای ماهیانه ۱۷۰ هزار تومان بدون هیچ مزایا، بدون بیمه و بازنشستگی.

صنعتی اراک

خانم‌های فارغ التحصیل دانشگاه در خانه بیکار نشسته‌اند و در آرزوی پیدا کردن یک پارتی هستند تا برای مدت کوتاهی با اشتغال موقت گوشه‌ای از زندگی‌شان را سامان بدهند.

یک خانم لیسانس یا فوق لیسانس برای استخدام در مهد کودک وابسته به آموزش و پرورش اراک، بدون بیمه و بدون بازنشستگی و مزایای دیگر، تنها ماهیانه ۷۰ الی ۸۰ هزار تومان دریافت می‌کند. در بخش خصوصی ماهیانه‌ای کمتر پرداخت می‌شود.

آیا با این مقدار کارمزد، یک خانم می‌تواند خانه‌ای اجاره کند یا فرزندانش را پرورش دهد؟ این مقدار حتا کفاف هزینه‌ی رفت و آمد این خانم‌ها را نمی‌دهد. شاید پرسید پس چرا آنها به این کار ادامه می‌دهند؟ من هم همین سوال را از یکی از این خانم‌ها پرسیدم. گفت:

"دارم دیوانه می‌شوم. در خانه شب و روز بیکار نشسته‌ایم و دیوارها را نگاه می‌کنیم. اینطور حداقل مشغول به کار می‌شویم و بخشی از نیازهای روانی‌مان حل می‌شود."

یک شرکت دلالی یا "من پآوری" زنان را برای پرستاری یا انجام کارهای خانه استخدام می کند. ساعات کار از ۷ بامداد تا ۱۷ پسین به مقدار ده ساعت کار در روز بدون بیمه و یا هیچ مزایای دیگری. برای ماهیان ۸۰ هزار تومان. ولی قراردادی که همین شرکت با متقاضی نیروی کار می بندد، مبلغ ۱۸۰ هزار تومان در ماه می باشد. این واسطه از درآمد هر زن بابت حق دلالی، بابت حق ضد بشری که به او داده شده، مبلغ یک صد هزار تومان برداشت می کند. ده ساعت کار دشوار و گاهی کثیف را زن انجام می دهد. ولی سهم شیر به واسطه قرون وسطایی تعلق دارد. قانونی که حامی اقلیت حاکم و وابستگان آنهاست و تیغ برنده اش بر ضد اکثریت مردم است، یک قانون طبقاتی نیست؟

یک شرکت دیگر "من پآوری" که با آموزش و پرورش اراک همکاری می کند برای استخدام یک خانم معلم لیسانس یا فوق لیسانس مبلغ ۳۶۰ هزار تومان از آموزش و پرورش دریافت می کند ولی به خانم های حق التدریسی ماهیانه ۱۲۰ هزار تومان پرداخت می کند. چرا یک نهاد دولتی، آن هم آموزش و پرورش، دستش در دست دلال هاست؟ چرا یک خانم تحصیل کرده را مستقیماً استخدام نمی کنند؟ و اما در مهدکودک های بخش خصوصی در اراک به خانم های مربی، که اکثراً لیسانس هستند، فقط ماهیانه ۵۰ هزار تومان می پردازند.

گیلان

شرکت سیبون تولیدکننده تن ماهی و خورش قیمة. کار روزانه زنان در این شرکت از ساعت هفت و نیم بامداد تا چهار بعد از ظهر ادامه دارد و از ساعات ۱۴ تا ۱۸ به نام اضافه کاری، که بابت ده و نیم ساعت کار روزانه حقوق ماهیانه این خانم ها ۳۶۰ الی ۳۷۰ هزار تومان است. البته از عجایب است که در این شرکت زنان بیمه هستند.

کارخانه سورنگ خزر در شهر صنعتی رشت برای بسته بندی کالا از کارگران زن استفاده می کند با حقوق ماهیانه ۱۲۰ هزار تومان بدون بیمه و تامین اجتماعی. در این شرکت هر سه ماه قرارداد جدیدی با کارگران زن بسته می شود. خاصیت این عمل برای کارفرما عدم پرداخت مرخصی ماهانه و سنوات به کارگران زن می باشد. در حقیقت یک کارگر زن اگر بتواند سی سال در این شرایط دوام بیاورد، مدت خدمتش همان سه ماه و ده روز است که بازنشستگی شامل آن نمی شود و کارفرما هم از پرداخت ۲۰ درصد حق بیمه کارگر معاف می شود. این هم یکی دیگر از عوارض معاف شدن کارگاه های زیر ده نفر از قانون کار است. البته نباید از حق گذشت کارفرما چون مسلمان معتقد است و حلال و حرام سرش می شود، کارگران زن روزهای جمعه هم باید کار کنند والا کسری حقوق خواهند داشت.

کرمانشاه

فروشگاه های لباس با ساعات کار طولانی در روز بین ده الی ۱۲ ساعت کار، بدون بیمه و تامین اجتماعی و بدون قراردادکار به خانم های متقاضی کار ماهیانه ۸۰ الی ۱۰۰ هزار تومان پرداخت می کند.

آجاجاری (امیدیه خوزستان)

خانم های متقاضی کار می توانند اگر لیسانس یا دیپلم داشته باشند، و صد البته یک پارتی پیدا کنند، به عنوان معلم حق التدریسی برای آموزش و پرورش کار کنند، با حقوق ماهیانه ۴۰ یا ۵۰ هزار تومان، بدون بیمه و بازنشستگی.

نجف آباد اصفهان

یک کارگر زن در مرکز چاپ و تکثیر از ساعت ۸ الی ۱۲ ظهر و از ساعت ۱۵ تا ۸ شب برای ماهیانه ۸۰ هزار تومان کار می کند. بدون بیمه و هیچ مزایای دیگری. این زن کارگر باید کارهای نظافت کارگاه و کارهای حاشیه ای دیگری را نیز انجام دهد و گرانه اخراج خواهد شد. زمان کار در یک مرکز دیگر چاپ و تکثیر از ۹ صبح تا ۱۹ شب است. در ابتدای استخدام با ماهی ۷۰ هزار تومان زن کارگر استخدام می گردد. پس از کسب مهارت ها با اضافه کاری های اجباری حقوق زن به ۱۵۰ هزار در ماه می رسد. محیط کار برای سلامتی نامناسب است: یک زیرزمینی سرد و مرطوب.

در کارگاه تولید لباس

ساعات کار برای خانم ها از ۷ صبح تا ۷ شب برای روزانه ۴ هزار تومان، بدون بیمه و بازنشستگی.

آژانس هواپیمایی برای یک خاتم مسلط به زبان خارجی با زمان کاری از ساعت ۹ صبح تا یک ظهر و از ساعت ۱۷ تا ۲۰ شب (روزانه ۷ ساعت کار) ماهانه ۸۰ الی ۹۰ هزار تومان، بدون بیمه و هزینه‌ی رفت و آمد پرداخت می‌کند.

اصفهان

نگهداری از پارک‌ها و فضای سبز به پیمانکاران خصوصی واگذار شده است. پیمانکاران نیز کارشناسان خاتم را استخدام می‌کنند و به هر کدام چند کارگر بیل و کلنگ به دست می‌دهند و بعد از آنها می‌خواهند با طرح‌های ابتکاری نظر شهرداری را جلب کنند. برای روزی ۱۲ ساعت کار دشوار (هدایت افرادی غیرمتخصص و آموزش آنها) ماهیانه ۲۰۰ هزار تومان بدون بیمه و...

ظاهراً شهرداری برای صرفه‌جویی در هزینه‌ها، تامین نیروهای انسانی‌اش را به این شرکت‌های دلال می‌دهد. اما در واقع صرفه‌جویی صورت نمی‌گیرد و شهرداری حقوق یک کارشناس را به دلال (من پاور) می‌پردازد. درحقیقت تنها کاری که صورت می‌گیرد است که از حقوق ده‌ها زحمتکش مبلغی را کسر می‌کنند تا به جیب یک دلال بریزند.

آخرین ضربه سنگینی که به طبقه‌ی کارگر وارد شد، بند "ز" مصوب مجمع تشخیص مصلحت بود. بند "ز" اهرم و ابزار سرمایه‌دار شده تا هر زمان که اراده نماید، بتواند نیروی کار را بدون هیچ مشکل قانونی اخراج کند. تصویب یک قانون برای اجرای بی قانونی در جامعه. پدیده‌ی خارق‌العاده‌ی قرن بیست و یکم است. شاید برای ضمیمه شدن به اعلامیه حقوق بشر؟؟؟؟

ناصر آعاجری

زیرنویس:

۱. به کتاب از زبان داریوش نوشته‌ی پروفیسور ماری کخ، با استناد جز به جز به سی هزار لوح میخی ایلامی، ترجمه دکتور رجبی مراجعه شود.